

اجباری و شلاق^۱ را جزء ضروری ایجاد^۲ انضباط سوسیالیستی تلقی میکنند چرا
 بجای تسخیر لنین و آوردن نقل قول بی رابطه از او، از استالین که خود به تمام
 شیوه هاش که مجاهدین قبول دارند معتقد بود و هم تصفیه و اعدام رابحدی نه
 شهرت جهانگیر پیدا کرد به حد اعلا رساند و هم کار اجباری و شلاق را در
 تبعید گاه های کمونیست های بارز و بلشویکها در سبیری مرسوم کرده نقل قول نمی آورند؟
 بدون تردید آنها میتوانند صدها صفحه از استالین بیاورند بجای اینکه
 مجبور شوند ابدآبه تحریف لنین متوسل شوند. علت چیست؟ مگر نه اینست که
 استالین آموزگار و معلم و نشان دهنده راه تصفیه و اعدام است. هر چه را
 شاگردان او در عین حال که به او تائسی میجویند در مورد نام او مخفی کاری
 میکنند؟ چرا میخواهند تصفیه های استالینی را تصفیه های لنینی بخوانند؟
 آیا ناآگاهانه یا آگاهانه در کنار محبت به استالین و از لنین نفرت دارند؟ چه
 کسی و چه کسانی از متذلل کردن نام لنین خرسند میشوند؟ اینها همه
 بخش از سئوالاتی است که مجاهدین بوجود آورده و بلا جواب گذارده اند.



۱ - ما در مورد شلاق و اساسا تنبیه بدنی و اثرات ویران کننده شخصیتی و
 اجتماعی آن در جای دیگر بطور مفصل بحث خواهیم کرد. با آنکه مسئله کتک
 و شلاق در تعلیم و تربیت حتی برای بخش غیر فاشیست بورژوازی نیز حل شده است،
 متأسفانه جنبش ما در مرحله ایست که باید حتی این مسائل را نیز مورد بحث قرار داد.

پاسخ یا سفسطه

★ در جواب ترکیب طبقاتی در سازمانهای انقلابی ایران ★

حال بینیم که فری ماهوی ما یعنی " این لبرالهائی که از تصفیه بدشان میآید و اروپائیزه شده اند " (وحتما تمام کمونیستهای ایرانی که در بین الملل سوم و کمینترن نیز با تصفیه های استالینی مخالف بودند ، اروپائیزه شده بودند ، این کمونیستهای "اسیل" که کشتن يك مبارز دیگر بعلمت " اختلاف ایدئولوژیک را حاکمیت پرولتاریا بر خرده بورژوازی متزلزل توصیف می نمایند ، در تعیین ترکیب طبقاتی سازمانهای انقلابی ایران چگونه است ؟

مجاهدین : " با این توصیف واضح است که منشأ طبقاتی عمده این عناصر يك منشأ بورژوازی و خرده بورژوازی است ."

مبارزایرانی : " با توجه به نظر پیشین در این جنبش ، جواب ما بس که این سؤال این است که اکثریت عناصری که در جنبش شرکت دارند از روشنفکران میباشند ."

مجاهدین : " ماهیت طبقاتی این سازمانها عمدتاً بر حسب جهان بینی حاکم بر آنها ، موضعگیری و ستمگیری سیاسی - طبقاتی و عطف آنها در پراتیک انقلابی که طی میکنند تعیین میشود ."

مبارزایرانی : " از اینرو هر جنبشی در ترکیب خود خصوصیات طبقاتی را از آغاز با خود دارد ، و از طریق اهداف و اعمالش (داخلی و خارجی) - این خصوصیات را روشن مینماید ."

مجاهدین : " بعبارت دیگر سازمانها و گروههای انقلابی موجود در جنبش سلححانه ایران ، طیف نسبتاً وسیعی را از گرایشات گوناگون مذهبی نمایندند اقشار و نیروهای مختلف طبقات متوسط ، گرایشات چپ افراطی نمایندند اقشار و نیروهای

آگاه روشنفکر (جناح چپ خرده بورژوازی روشنفکر) و همچنین گرایشات انقلابی که سمتگیریهای پرولتری را منعکس میکنند تشکیل میدهند .

بازز ایرانی : اگر بخواهیم جریانهای اساسی موجود در بازز ایرانی جنبش مسلحانه ایران و شرایط طبقاتی آنرا مشخص نمائیم ما با دو گرایش اساسی مواجه خواهیم شد ، یکی از آنان مارکسیسم است که در نتیجه تکامل جنبش کمونیستی ایران تبلور یافته است ، و دیگری گرایش اسلامی است که خود را راه تکامل مسائل ملی و آرزوهای خرده بورژوازی ایران است .

مجاهدین : " همینطور باید توجه نمود که عیسر از عناصری که بسا منشا بورژوازی در جنبش انقلابی شرکت دارند ، ما بسا تعداد نسبتا مهمی از عناصر زحمتکش شهری پرولتر در جنبش مواجه هستیم که معمولا از آگاهی نسبتا باادب سیاسی برخوردار بوده و مستقیما پیشروان انقلابی طبقه خود را تشکیل میدهند .

بازز ایرانی : " لکن جنبش توانسته است مبارزین و کارمندان ارزنده ای از کارگران را در کنار دیگر رفقا بیورواند ، رفقای کارگر نقش عظیمی در ایجاد جنبش چریکی در ایران بازی نموده اند . و توانسته اند اقدامات وسیعی در راه رشد و رهبری جنبش بردارند .

حال نه از مجاهدین ، بلکه از خوانندگان باید پرسید تفاوت این ابرازات ، ابرازات "بازز ایرانی" و "مجاهدین مارکسیست" در جواب به این مسائل چیست؟ آیا هر دو مانند هم اظهار نکرده اند که : "عده شرکت کنندگان در جنبش نوین انقلابی از منشا بورژوازی و خرده بورژوازی هستند" ، آیا هر دو اظهار نکرده اند که تعدادی از عناصر با منشا کارگری نیز در این جنبش شرکت دارند ؟ چه عاملی بجز بی صداقی ممکن است یکی از این اظهارات را

خود فروشانه بنامد و دیگری را "نظر روشن يك سا زمان انقلابی"؟ مجاهدین صفحات متعدد را علاوه بر دشنام، در ضرورت شرکت کارگران آورده‌اند. کما اینکه این مسئله مورد تردید و بحث است لازم دید ه‌اند که به گفته لنین و نامه او به مولوتف اشاره کنند امضحك است که "کمونستی" مسئله ضرورت وجود کارگران را آنقدر ننداند که برای اثبات آن باید از لنین نقل قول بیاورند. شاید هم این دوستان نوشته لنین را اخیراً خوانده‌اند و مانند ملاحی فضل فروش بالای منبر لازم دید ه‌اند آنرا در جایی بیاورند که دانش عظیم (!) آنها را نشان دهد. صفحات دیگر را صرف درهم گویی شگفت انگیزی کرده‌اند که طی آن معلوم نیست بالاخره در توافق با مسئله صحبت میکنند یا در مخالفت با آن، و بالاخره باین نتیجه گیری رسیده‌اند: که البته ما هم همین را میگوئیم!

مجاهدین برای اینکه دشنامهای خود را يك خط در میان تکرار کنند خود را محبور دید ه‌اند در همین نوشته به همه کار متوسل شوند. در يك نقل قول "از ما، ادعا کرده‌اند که گروه ما گفته است" نمایند و جنبش انقلابی و جنبش کمونیستی ایران است!" این نقل قول "نبست، جعل است. چرا مجاهدین باین وضوح، و در حالیکه نوشته ما در دست همه است چنین نقل قول دروغینی از آن میکنند؟ آیا انتساب يك دروغ بطرف مقابل و سپس حمله بآن، نفس بی مایگی نیست؟

در همین قطعه آنها اظهار کرده‌اند که "بازز ایرانی" بدلیل "صرف عدم ارتباط با کارگران و نبودن هیچ کمیتهی از کارگران در گروه" خودش این مزخرفات را میگوید. این امر نیز لازم به توضیح است. اولاً ما نه تنها معترفیم که با طبقه کارگر ارتباط نداریم بلکه معتقدیم هیچیک از سازمانهای ایرانی این ارتباط را ندارند. ثانیاً دوستان نبودن کمیتهی از کارگران در یک گروه را چنان بر فسر "بازز ایرانی" فرود آورده‌اند که گویی در سازمان مجاهدین کارگران گروه (!)

در این مورد به استدلال جالب و بسیار آموزنده مجاهدین در چگونگی "ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر" که بلاشك فصل نوینی در علم "مارکسیسم" کشوره است در بحث نمایندگی طبقه کارگر پرداخته‌ایم.

شرکت دارند. ثالثاً، من باب اصلاح مجاهدین میگوئیم (کرچه خود میدانند!) که تصور میکنیم اگر بگفته آنان "کمیت کارگران" (مانند کمیت يك کالا!) مورد نظر باشد، تعداد کارگران در گروه ما از سازمان اهلواالمزم ایشان کمتر نباشد! ولی اینجا نیز - حتی در ابتدای - مجاهدین درک نازل خود را از طبقه کارگر، کارگران، ارتباط و پیوند با طبقه بیان داشته‌اند و بحث و جدل کمونیستی را در حد "من از تو کارگر بیشتر دارم" و بحد مجادلات کودکانه تقلیل داده‌اند.



بی معنا نیست که در همینجا به سایر ایرادات مجاهدین در رابطه با ابرازهای "ما از ایرانی" توجهی کوتاه کنیم. این توجه چنانکه گفته‌ایم در مورد دفاع از نظر ما از ایرانی نیست چون احکامی که وی در این رابطه داده است احکام بدیهی و روشنی بوده و تا کنون بجز مجاهدین کسی در صحت این احکام عام کمونیستی تردیدی نکرده است. آنچه مورد نظر است تشریح سازمان فکری مجاهدین، درک آنها و نظر آنها نسبت به مسائل مختلف کمونیستی است و شیوه‌هایی که آنها بعنوان شیوه‌هایی متناسب با سازمان فکری خود بدان توسل میجویند.

"ما از ایرانی" اظهار میدارد که :

"نقش طبقه کارگر در ساختن تاریخ ارتباط مستقیم با شرایط تولیدی آن و قدرت و توان آن در تحقق مناسب‌ترین نوع سبالیستی - در اجتماع دارد. طبقه سازنده تاریخ است نه افراد. کیفیت گروه پرولتاریا مهم است نه کمیت آن. طبقه کارگر انقلابی است نه فرد کارگر."

انتظار درک بخش اول این عبارت توسط مجاهدین هست است. ما در بخش دیگر همین مجموعه بی اطلاعی مجاهدین از طبقه در خود و طبقه برای خود را بیان کرده‌ایم و بنابراین تعجب نمیکنیم که آنان این بخش را "مهم و مطمئن"

"و چند پهلو" بخوانند و بعبارت دیگر چیزی از آن سر در نیاورند. اما سر در نیاوردن مانع از اظهار نظر و ابراز فضل نمیشود. باین قطعه توجه کنید:

"جملات کلی و چند پهلوئی صبی بر" دیدن نقش پرولتاریا از خلال مرحله تاریخی "و" موکول بودن قدرت پرولتاریا بسعه تحقق بخشیدن به روابط سوسیالیستی". منافع و ایدئولوژی کدامیک از اقشار بورژوازی را منعکس مینمایند. بخوبی معلوم میشود که "تئوریهای کاملاً مشعشع بورژوازی شما در باره نقش پرولتاریای ایران در جنبش نوین انقلابی (و در واقع انکار هر گونه نقشی از طرف پرولتاریا) ایران چگونه با سایر انحرافاتش که تا کنون به آن اشاره کرده ایم. . . پیوند پیدا میکند". (تاکیدها از ماست - ص ۱۲۴)

بسیار خوب. "تئوری کاملاً مشعشع بورژوازی" ما که در واقع انکار هر گونه نقشی از طرف پرولتاریا است روشن شد و این روشنگری را همگان مدیون خرد و اندیشه مجاهدین هستند. اما آیا شیوه مجاهدین حتی در مواردی که بقول خود آنها کاملاً روشن است اجازه میدهد که بدون تحریف مسئله اح گفته شود؟ مجاهدین محترم حتی در این نقل قول نیز از جانب ما جعل میکنند و از طرف ما در علامت نقل قول " این عبارت را می آورند: "موکول بودن قدرت پرولتاریا به تحقق بخشیدن به روابط سوسیالیستی". این عبارت را ما ننوشته ایم! نه تنها در مجله الهدی چنین عبارتی نیست، بلکه مجاهدین کم حافظگی کرده هنگامی که جواب ما را در صفحات ۱۲۵-۱۲۶ چاپ میکنند چنین عبارتی را نمی نویسند. حال مجدداً سؤال میکنیم، آیا انتساب یک عبارت دروغ به فردی، گذاشتن آن دروغ در علامت نقل قول و سپهر حمله بآن یک شیوه مبتذل است یا نه؟ آیا مجاهدین میتوانند جواب دهند. ما پیش از این در این مورد سخنی نمیگوئیم.

اما بنظر مجاهدین اشکال اساسی "بازز ایرانی" با ایسن "تئوریهای مشعشع بورژوازی" صرفنظر از نشان دادن ماهیت "انحرافاتش"

این است که :

" این تئوریها آشکارا نشان میدهند که بسوزوازی لیبرال‌ها
حاکمیت در سا زمانها و گروههایی که عناصری مانند شما
(مبارز ایرانی) آنها را نمایندگی میکنند، دست به چپه
کوششهای موزیانه‌ای (! !) در سطح چند سراسری
خارج کردن رهبری انقلاب از دست پرولتاریا زده است.

(ناگیدها از ماست، ص ۱۲۴)

اکنون که بیمن فضل مجاهد بین تئوریهای مشعشع " مبارز ایرانی"
افشای شدند و کوششهای "موزیانه او برای خارج کردن رهبری انقلاب از دست
پرولتاریا" توسط مصاحبه در محله الهدف (! !) بر ملا شد، به بخیر نگردد
افشانی‌ها میرد ازیم تا ببینیم "مبارز ایرانی" چگونه قول مجاهدین "مخ خود را از
میکنند".

* * *

پاورقی از صفحه قبل -

۱- سبرای اینکه تصور نشود این کار مجاهدین اشتباه تاییی (!) است، توجه
خوانندگان را باین مسئله جلب میکنیم که عین عبارت گدائی در دو جای مختلف
صفحه ۱۳۲ سطر ۵ و صفحه ۱۳۴ سطر ۲، و هر دو جا در علامت نقل قول
آمده است !

یکی از ابرازات " مبارز ایرانی " بنظر مجاهدین " فرمول اختراع" است که با " زرنگی خرده بورژوا منشانهای " اداشده است. مبارز ایرانی گفته است:

" طبقه کارگر انقلابی است و در طول تاریخ نقش سازنده‌ای دارد، ولی در بعضی مراحل ممکن است علیرغم نقش تاریخیش انقلابی نباشد. تکرار میکنیم قصد ما این نیست که بر نقش تاریخی طبقه کارگر تردید کنیم، بلکه بعضی مراحل ممکن است طبقه کارگر به نقش تاریخی - طبقاتیش بعلمت نفوذ فرهنگی خرده بورژوازی و یا بورژوازی آگاهی نداشته و به علت این تأثیر فرهنگی و یا علل روئنائی دیگر به نفع بورژوازی کار کند . "

مجاهدین در حالی که این را یک " فرمول اختراع " و توهین به طبقه کارگر میخوانند ، نهایتاً رایت ویس از یک سلسله شناسمهای واقعات یکبارگم حافظگی کرد هو خود میگویند:

" مسئله دوم (مسئله فوق) مسئله روشنی است و بارها بارها در مطبوعات کمونیستی مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این مسئله عبارتست از امکان نفوذ بورژوازی در جنبش کارگری ، در شرایطی که پرولتاریا به آگاهی سوسیالیستی مسلح نیست، در شرایط فقدان رهبری انقلابی کمونیستی یا در شرایطی که این رهبری از اجرای اصلیتترین وظیفه خود در قبال جنبش کارگری یعنی بالا بردن آگاهی سوسیالیستی و انقلابی بدرون طبقه کارگر و تشکل سیاسی و انقلابی این طبقه ، انحراف حاصل کرده و تبعاً جنبش خود بخودی طبقه را تسلیم منافع و ایدئولوژی بورژوازی کرده است " (ص

در چند صفحه منی بر "اختراع" بودن فورمول "بازز ایرانی" و موزیانه و خسرده بورژوازی بودن آن برای چه بوده است؟ این شیوه کار که نقل قولی آورده شود، بعداً مقدار زیادی فحش و دشنام بدون ارتباط با آث نقل قول وارد شده و سپس همان نقل قول موعوباً عبارات دیگر بعنوان گفته خود تائید شود چیزی بی‌ارزیک شیوه کار متذلل است. این کار معرف یک هویت، یک بینش و یک ماهیت است. اما این "دوستان گونیست" همین مسئله را، یعنی این امر که طبقه کارگر بعلمت عوامل رو بنائی و نفوذ فرهنگ بورژوازی میتواند به نقش خسود آگاه نباشد، رانه تنها خود نیز پذیرفته‌اند بلکه از لنین و در تائید آن نقل قول هم میاورند، ولی در عین حال به "بازز ایرانی" دشنام میدهند که چرا همین را گفته است و برای موجه داشتن دشنامهای خود به تحریف دیگری متوسل میشوند و مجدداً نقل قولی از "بازز ایرانی" میاورند که در هیچ جا بجز ذهن نویسنده آنها نشانی ندارد. مطابق این ادعا "بازز ایرانی" معتقد است که چون "بعلمت آنکه" طبقه کارگر در مراحل منفعل میشود لهذا فرهنگ بورژوازی در او تاثیر میکند (!) و سپس خیلی فاضلانه اینرا نفی کرده و توضیح میدهند که:

"نفوذ بورژوازی در جنبش طبقه کارگر به دلائل رو بنائی ممکن و محتمل است، اما نه به دلیل انفعال مرحله‌ای طبقه کارگر. . . ." (ص ۱۳۷)

بعبارت ساده "بازز ایرانی" بگفته آنان معتقد بود است که اول طبقه کارگر منفعل میشود بعد فرهنگ بورژوازی در او اثر میکند! حال باید دید آیا انتساب این حماقت به مدعی و تصحیح دشنام آمیز آن معرف چه صفتی است؟

"بازز ایرانی" میگوید:

"بعضی مراحل ممکن است طبقه کارگر به نقش تاریخی طبقاتیش بعلمت نفوذ فرهنگی خرده بورژوازی و یا بورژوازی آگاهی نداشته باشد."

مجاهد ادعا میکند که "بازز ایرانی" معتقد است طب نفوذ فرهنگ بورژوازی انفعال

طبقه کارگر است. يك بازی با کلمات؟ يك تردستی؟ علت بجای معلول و معلول بجای علت و آنوقت فریاد و فغان برداشتن؟

اما همانطور که گفتیم زمانی که سیاق مطلب بطلید، همین مجاهد معتقد است که میتوان نوع دیگری سخن گفت. ما در بالا از قول مجاهد بین در صفحه ۳۶ نوشته‌آنان در مورد مسئله "نفوذ بورژوازی در جنبش کارگری (که موجب میشود) جنبش خود بخودی طبقه تسلیم منافع واید ثلوزی بورژوازی" شود (تاکید از ماست) سخن گفتیم و اشاره کردیم که مجاهدین معتقدند که این "مسئله روشن است و بارها و بارها در مطبوعات کمونیستی مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است". در عین حال نشان دادیم که آنها چگونه ناگهان همین حکم خود را فراموش کرده و این علتیابی "مارز ایرانی" را مورد حمله قرار میدهند. به این قطعه توجه کنید:

"این بیماریها (انحرافات جنبش کارگری) که بزعم "مارز ایرانی" همانند بلایای آسمانی منشا^۱ غیبی^۱ داشته، غیر قابل اجتناب بوده و با "متافیزیک"^۲ علل رهنائی و اید ثلوزی بورژوازی توضیح داده میشود، در يك مرحله (ولا اقل در يك مرحله، والا شاید هم بیشتر طول بکشد، کسی چه میداند، وانگهی آغاز و پایان این مرحله در هر مورد مشخص چگونه تعیین میشود؟)"^۳

پرولتاریا را از ایفای نقش انقلابی اش باز داشته، و او را وارار میکند خودش را به بورژوازی تسلیم کند."

خوانندگان ملاحظه میکنند که اگر ما گاه واژه‌های ناخوشایندی بکار میبریم

۱- "مارز ایرانی" گفته است انحراف بععلل نفوذ فرهنگی بورژوازی بوده، مجاهدین از قول او میگویند "منشا" غیبی^۱ داشته.

۲- مجاهدین این جمله را از کجا یافته‌اند معلوم نیست!

۳- کاربرد جدیدی از بکار بردن لغت "متافیزیک"!

۴- به لودگی خوب توجه کنید.

نا موجه نیست. چگونه میتوان با چنین سبک کاری بدون ذکر واژه مناسب روبرو شد؟ مبارز ایرانی "در يك جمله گفته است که علت عدم آگاهی طبقه کارگر به نقش تاریخی، نفوذ فرهنگ بورژوازی است، مجاهد" شرافتمند "علت را بجای معلول آورد، سپس زیر آن زد و ادعا کرد که مبارز ایرانی آنرا مربوط به "منشأ" غیبی و غیر قابل اجتناب کرده است، سپس علل فرهنگی را برشمرد و آنرا "متافیزیکی" نامیده، سپس بالودگی ادعا کرد که این مسئله "لا اقل يك مرحله، و شاید هم بیشتر طول بکشد کسی چه میداند. . . و . . . و بالاخره نتیجه زیر را از همین جمله ساده مبارز ایرانی گرفت:

"بدین ترتیب موضع "مبارز ایرانی" و سا زمانی که ایشان سخن گوئی آنرا بعهده دارند مستقل از هر گونه ارتباط انقلابی با طبقه و یا حتی مستقل از هر گونه نیاز و سمت گیری به طرف این ارتباط بعنوان يك سا زمان پرولتری انقلابی تثبیت میشود. . ." (ص ۱۴۷)

اگر این طرز تفکر را بیمار گونه بنامیم چه باید بنامیم. ابتدال و بی فرهنگی را حدی است .

اما باید دید که علاوه بر تفکر بیمار گونه چه عوامل دیگری ممکن است در این کار نقش داشته باشد؟ این عوامل را بسهولت نمیتوان تشخیص داد بلکه از خلال این بخش از نوشته مجاهدین و استناد های مکرر آنها به انقلابی بودن شرق و غیره میتوان حدس زد .

این امر که طبقه کارگر غرب بالفعل موضع انقلابی ندارد بطور صریح مورد مخالفت مجاهدین قرار نگرفته است. و این امر نیز که غارت مستعمرات و سود های سرشار امپریالیسم در رفاه نسبی و موقت این طبقه عامل اساسی بوده است نیز مورد جدل نیست، در حقیقت عوامل اقتصادی - مادی هستند که میتوانند پایه مناسب برای نفوذ فرهنگ بورژوازی را توجیه کنند و کسی هنوز معتقد نشده است (یا علناً نمیگوید) که رفورمیسم گریبانگیر این طبقه در غرب و پذیرائی معیارهای بورژوازی توسط آنان "منشأ" غیبی "داشته است. هنگامی که عوامل روشنائی ذکر میشود حتی يك کفویتست مبتدی میداند که روشنائی،

روی هوا نیست بلکه بر زیر بنایی استوار است و این زیر بنا نیز مادی و نه غیبی است. معیناً از اینکه مجاهدین بسوی خود این کشف را کرده‌اند باید خوشنود بود و از اینکه کوشیده‌اند آنها بد یگران نیز بیاموزند باید سیاس‌بسی کران داشت. اما آنچه مورد توجه ایشان قرار نگرفته است - و تحت شرایط و بینش حاضر نمیتوانست مورد توجه قرار گیرد - این است که آیا عدم گستردگی جنبش کارگران در ایران صرفاً باین علت است که کمونیستها نصیدانسته‌اند باید با طبقه کارگر جوش خورد (و امروز مجاهدین آنها کشف کرده‌اند) و یا اینکه این عامل روحانی نیز خود معلول علل زیر بنایی است. بعبارت دیگر آیا ماتریالیسم فقط در غرب صادق است و یا اینکه در شرق هم "جریان" دارد؟

ما این مسئله را در نوشته های دیگر خود "مرحله تدارک انقلابی"، "انقلاب دموکراتیک ملی یا سوسیالیستی" مورد بحث قرار داده‌ایم و در اینجا از تکرار آن خودداری میکنیم و به همین بسنده میکنیم که به مجاهدین یادآوری کردیم باشیم که در استان امارکسیسم، ماتریالیسم، چیزی نیست که "عند اللزوم" بکار آید. یا باید آنها قبول داشت و پیگیرانه قبول داشت و یا اینکه ادعای کمونیست بودن را نداشت، و به همان عوالم رئالیستی بسنده کرد.



قبل از خاتمه این بحث به نکته دیگری اشاره میکنیم و این دفتر را می‌بندیم.

★ کارگران و فاشیسم ★

" مبارز ایرانی " در مصاحبه خود با خبرنگار الهدف گناه کبیره‌ای کرده است و در يك جمله مختصر گفته است که نقش تاریخی طبقه کارگر با نقش مرحله‌ای آن میتواند متفاوت باشد. کارگرانی میتوانند در احزاب فاشیست بسیج شوند (کارگرانی که تحت تاثیر فرهنگ بورژوازی قرار گرفته‌اند که علل مادی آن "قاعده تا" بر کسی پوشیده نیست) ، یا بد امان رفورمیسم بیفتند. او برای نمونه به موضوع کارگران در زمان فاشیسم هیتلری و حکومت آلمانی و حزب کارگر انگلیس اشاره میکند.

هزاران کمونیست و محقق در طی دهه های متوالی در مورد این پدیده بررسی و تحقیق کرده‌اند و صدها تئوری‌واره آن داده‌اند. اما این محققین يك مسئله را نخوانده بودند و آن اینکه در سال ۱۹۷۷ انسان‌هایی پیدا میشوند که بکلی منکر وجود چنین مسئله‌ای هستند! انسان‌هایی که معتقدند کارگران در حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان بسیج نشده بودند، به حزب کارگر انگلیس کاری ندارند و در سقوط حکومت آلمانی نیز نقشی نداشته‌اند. محققین فوق اگر چنین ادعائی را میدانستند، بجای صرف توجه به کشف علل پدیده فوق، هم خود را معطوف کشف علل این پدیده اخیر میکردند و راز این مسئله را میفهمیدند که چگونه انسان‌هایی نه تنها بخود دروغ میگویند بلکه به دیگرانی که واقعیت را میگویند بطریق زیر برخورد میکنند. باین نقل قول از مجاهدین توجه کنید: " يك ضرب‌المثل عامیانه میگوید: " سیاست پدر و مادر ندارد. " اما این ضرب‌المثل اگر در معنای عام آن عامیانه باشد، در معنای خاص خود، مفهوم بورژوازی سیاست را بخوبی توصیف میکند. بورژوازی همانطور که در حیطه اقتصاد و معاطه، اگر پول خوبی باو بدهند حتی پدر و مادرش را هم میفروشد، در عالم سیاست هم لحظه‌ای در فروختن اصول و قول و قرارهایی که بارها به آن اعتراف کرده است

تردید نمیکند. البته باز هم بشرط آنکه آنها بقیمت خوبی از او بخرند!

"مبارز ایرانی" از این نظر سبیل برجسته‌ای از این روحیه سوداگرانه در سیاست را بنمایش میگذارد.

ما تصور میکنیم این نحوه بیان بارزترین نحوه دفاع زبر و لتاریا توسط طبقه مادیون آنست. ما این عبارات را جواب نمیدهیم. فقط برای نشان دادن شدت این تفکر بیضار گونه نقل قول دیگری از همین نوشته آنها، می‌آوریم تا خوانندگان آنها را مقابله کنند و خود نتیجه بگیرند. مجاهدین پس از آنکه قاموس معرفت خود را طی چندین صفحه با نثار رکیک‌ترین دشنام‌ها به "مبارز ایرانی" می‌کشایند، خود چنین مینویسند:

"آری، این نکته بسیار واضحی است که توده کارگر آلمانی، مخصوصاً قشرهای میانی و عقب مانده آن، به معنی آن دلائلی که در سطور گذشته مورد بحث قرار گرفت تحت تاثیر اغواگریهای بورژوازی آلمان قرار گرفت"

چندین صفحه فحش ناموسی (!) به مبارز ایرانی که گفته است کارگران گاه تحت تاثیر فرهنگ بورژوازی قرار میگیرند . . . و سپس ورود از در عقب و تکرار همان گفته "مبارز ایرانی" بصورت "آری، این نکته بسیار واضحی است."

مایلم بودیم این بحث را با نقل نوشته‌های رفقای میر شیلی در مورد آرایش نیروهائی که در خدمت ضد انقلاب بودند خاتمه دهیم و ماجرای اعتصابات معادن مس ال تنوینیت را مشروحا از زبان آنها بیابیم تا نشان دهیم آیا "مبارز ایرانی" در ابراز یک جمله‌ای خود، "خود فروشی" (!) کرده است یا مجاهدین عوامفریبی میکنند. ولی باین نتیجه رسیدیم که این کاری صحت است. دست آخر مجاهدین پس از چند صفحه فحش و دشنام به هرکسی که بگوید کارگران میتوانند در مراحل تحت تاثیر بورژوازی قرار گیرند، برای یک لحظه

فراموشکاری میکنند و خود میگویند :

• آری ، این نکته بسیار واضحی است که توده کارگر تحت

تأثیر اغواگریهای بورژوازی قرار گرفت.

و همحنان همه را متحیر باقی میگذارند که بالاخره با این مسئله موافقت یا

مخالف یا فقط بنظر خود تردستی میکنند . در مقابل چنین کسانی نقل قول

از میر آوردن نیز قضیه را حل نخواهد کرد . آنها حوابش را از پیش آماده دارند!



موخره

هنگامیکه آخرین سطور این مجموعه نوشته میشد نشریه خبری شماره ۲۳ سازمان مجاهدین بدست ما رسید و لازم دیدیم به چند نکته آن اشاره کنیم. همانطور که در صفحات پیشین نوشتیم سازمان مجاهدین بجای سعی در تعاس و پیوند با جنبش کارگری به فتح جنبش دانشجویی خارج از کشور همست گماشته و در این اشتغال خاطر بقدری فرورفته است که ابدا بیاد ندارد سابقه این سازمان و دعاوی فعلی آن چیست. باین نقل قول از این نشریه خبری توجه کنید:

" بنا بر اخباری که از طرف رفقای دانشجویی خارج از کشور برای ما (یعنی برای سازمان مجاهدین خلق ایران) فرستاده شده: شهر تهران همچنان مثل گذشته تحت نظر و کنترل شدید پلیسی قرار دارد. در هر منطقه تعدادی پاسبان گشت وجود دارد. هر پاسبان یک خیابان و کوچه‌های آنرا دائم میگرد و شبها گاه در تاریکی میایستد و اطراف را کنترل میکند. "

اگر مسئله، مسئله‌ای جدی نبود یک سناریوی جالب برای یک نمایش کمدی میشد. دانشجویان خارج از کشور به سازمان سیاسی - نظامی مجاهدین اطلاع داده‌اند که چه غافل نشسته‌اید که در تهران پاسبانها سرکوچه‌ها کشیک میدهند. و سازمان مجاهدین نیز با احساس مسئولیتی فوق‌العاده، فوراً عین خبر را در نشریه خبری با اطلاع سایر دانشجویان خارج از کشور می‌رساند تا اگر هوای سفر تهران به سرشان زد مواظب تاریکی‌ها باشند. اما نباید خندید. کسانی که دستاوردهای مجاهدین گذشته را غصب کرده‌اند اکنون بدینگونه از آن حراست میکنند و بدین نحو آنها را تعالی می‌بخشند. باید اندوهمند شد و فزونتر از آن. اما آنچه هنوز متاثر کننده‌تر است ادامه روشی است که مجاهدین در مقابل هر فرد و سازمان دیگری که عنوانی کسب میکنند در پیش گرفته‌اند. برخورد آنها با چریکهای فدائی خلق و ما معروف همگان است ولی توجه کنید که آنان در این نوشته با دیگران چه میکنند.

دکتر هوشنگ اعظمی انقلابی دلیر همراه با راد مردانی دیگر سالهاست که در دل کوه های لرستان با رژیم شاه می جنگد. هیچکس از محل این مبارزین، تعداد آنها و مسائل و نظرات آنها اطلاعی ندارد. ولی همه مردم آگاه، همه کسانی که به مبارزه با رژیم اهمیت مینهند به آنها ارج میگذارند و مقاومت شان را میستایند. اما در میان همه يك استثنا وجود دارد. سازمان مجاهدین بنا بر همان پیش "هر که با ما نیست بر ماست" در مورد این رفیق حنیف مینویسد:

"طبق اظهار یکی از اهالی خرم آباد یکی دو نفر از سرمایه داران بزرگ خرم آباد نیز از دکتر اعظمی حمایت کرده و به او پیوسته اند (۱)."
..... (ص ۴۳)

باز هم همان علامت تعجب و خنده گذائی و موهن! در انتهای جمله، منظور مجاهدین از این "خبر" و از نحوه تسخر چیست؟ اولاً "یکی از اهالی خرم آباد" حنیف مینویسد که خبر نیست. از کی تا بحال گفته یکی از اهالی این یا آن شهر بدون اطمینان از صحت آن، "خبر" شده است. "یکی از اهالی" هر شهری ممکن است هزار حرف مزخرف بزند. آیا این نشانه بی مطلبی و غرض ورزی نیست که در يك نشریه خبری، گفته ناروشن "یکی از اهالی" منعکس شود. و کاش تنها این "خبر" منعکس میشد. نه، این برای مجاهدین کافی نیست. آنها باید از همین مسئله استفاده میکردند و با آوردن علامت "!" نیش خود را به دکتر اعظمی میزدند. چرا؟ دکتر اعظمی چه کرده است که مستحق این تسخر است. آیا دکتر اعظمی هم با فدائیان و جبهه "همکاری غیر اصولی" کرده است؟ آیا این تفکر بیمارگونه نیست که برای بزرگ کردن خود همه کس و همه چیز دیگر را تحقیر کرد و لور در مردی را که چند سال است با معدودی یار با ارتش شاه می جنگد؟ وجه کسی از این کار نفع میبرد؟ آیا این رفتار را مجاهدین آگاهانه میکنند و یا اقتضای طبیعتشان این است؟

همین نحوه برخورد در جای دیگر این نشریه باز چشم میخورد. بایستی

نقل قول توجه کنید :

"مصطفی شجاعیان بدلیل حرکات مشکوک و لباس عوض کردن نهایی بی درسی مورد سوء ظن پاسبان محل قرار میگیرد"

باید از مجاهدین پرسید : شما از کجا میدانید که چنین بوده است ؟ شما از کجا میدانید که پاسبان محل چگونه و به چه دلیل باو مشکوک شده است ؟ آیا این گفته شما بدینحیت نیست که شما باین وسیله میخواهید بدیگران تلقین کنید که "مصطفی شجاعیان" حرکات مشکوک میکرده است ؟ آری چه جرمی بالاتر از این برای رفیق شجاعیان میتوان شعرد که همکاری خود را با شما ادامه نداد ، شما بعد از شهادت او نیز نمتنها نوشته های او را در سانسورنگاه میدارید بلکه خبرشهادتشررا بصورت فوق مینویسید . آیا کینه توزی شما را حدی نیست ؟

در زیر همین "خبر" ، خبر دیگری در مورد "رزمنده شهید علی محبی" بحشم میخورد که تکان دهنده است . این رفیق سرگرد ارتش بود ، از ارتش فرار کرد و به سازمان مجاهدین گذشته پیوست ولی خبرشهادت او امروز عمداً بنحوی مبهم مطرح میشود که گوئی سرنوشت او به کسی مربوط نیست . اولاً چرا "رزمنده شهید" ، و نه "انقلابی شهید یا مجاهد شهید" ؟ و ایین برای ما که بمیزان وسواس مجاهدین در انتخاب القاب آشنائی کامل

۱ - در همین زمینه باز باین "خبر" از نشریه خبری توجه کنید : "قابل ذکر است که اینطور که از شایعات پیدا است رفقای فدائی در رفت و آمد به خانه و توجیه خود در محل دقت لازم را نمیکرد هاند باز هم همان کینه توزی ! چرا مجاهدین یکبار "شایعات" علیه خود را نمینویسند ؟ "شایعات" میگویند فدائیان بی دقت بوده اند ، مصطفی شجاعیان حرکات مشکوک میکرده است ، هوشنگ اعظمی با سرمایه داران بزرگ همکاری میکند ، براستی اینها ننگین ترین نوع شایعه پراکنی علیه انقلابیون است .

داریم سئوالات بسیاری را مطرح میکند (از جمله داستان توصیه آنها بعا منی بر نوشتن "مجاهد اسیر وحید افراخته" و نه "رفیق وحید افراخته" را بذهن من آورد) که بسهولت نمیتوان از آن گذشت. شایا "شلیک ناخواسته در حمام خشتی" چه معنی میدهد؟ چه کسی ناخواسته شلیک کرده است؟ علت چه بوده است؟ کسی نمیداند. و مجاهدین نیز که گویا علت را میدانند نمیگویند. پایان زندگی رفیق علی محبی به این خلاصه میشود که مازنی ((نه انقلابی یا

مجاهد)) در اثر "شلیک ناخواسته در حمام خشتی" محروح شد.

متأسفانه ما فرصت بررسی همه مطالب این نشریه آموزنده را نداریم و گرنه تناقض و درهم گوئیهای آنها را در مورد حسن باقری، علی اکبر نوری و از آن مهتر اکاذیب مربوط به علی اکبری را مورد بحث قرار میدادیم و مطالب دیگری مانند: "رفیق مریم اگر چه دارای تحصیلات عالیه و با آموزشی وسیع تئوریک مارکسیسم - لنینیسم نبود، اما با اتکاء به درک کارگری، آموزنر سازمانی . . . و براتیک سنگین انقلابیتر توانست بسرعت به مدارج عالی مسئولیت در سازمان ارتقاء یابد. رفیق مریم بالقوه (!) عضو مرکزیت سازمان ما بود، را می شکافتم و یاد می گرفتیم که یکی از ضروریات ارتقاء به مدارج عالی و عضویت بالقوه (!) در مرکزیت سازمان مجاهدین، تحصیلات عالیه است. این مطالب و نکات درد آور و آموزنده، فراوان تر از آن هستند که بتوان به همه آنها توجه لازم را کرد. اما با اینهمه ضروری است به یک مورد دیگر نیز بپردازیم.

★ توضیحی در مورد "توضیح" ★

در صفحه آخر نشریه خبری ۲۳ در مورد جزوه "اسنادی از جنگ تجاوز کارانه رژیم شاه در عمان" که از طرف یکی از سازمانهای دانشجویی ایران منتشر شده، مطلبی نوشته شده است که بخصوص برای ما

تکان دهند بود. مجاهدین، مقدمه این کتاب که میگوید: سند حاضر از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران جهت تکثیر در اختیار آنها قرار گرفته است را بر از یکسال که از انتشار آن میگذرد تکذیب میکنند. باید پرسید چرا؟ ما از قرارهای مجاهدین با "نیروی فعال" این سازمان اطلاعی نداریم ولی از یک مسئله بسیار مهمتر اطلاع داریم که هم نشان میدهد چرا مجاهدین سند را رأساً بنام خود منتشر نکردند و هم اینکه چرا پس از یکسال مجبور به تکذیب قرار خود با این "نیروی فعال" شده‌اند.

هنگامیکه بورژوازی ارتش مزدور شاه به عمان آغاز شد، انقلابیون توانستند در ابتدا ضربات شدیدی به آن وارد کنند. در یک مورد حدود... ه سرباز و چند افسر ایرانی کشته شدند که حنازه‌های آنان پراکنده در کوه و دشت افتاده بود و رژیم ایران کوچکترین کوششی برای جمع‌آوری آنها نمیکرد. برخی از این افسران و سربازان، با خود نوشته‌ها و اشیائی حمل میکردند از قبیل نامه به اقوام، خاطرات جنگ، تبر، و پاره‌های از اسرار و رمزهای ارتش، انقلابیون این نوشته‌ها و اشیاء را برای استفاده از محتویات آنها جمع‌آوری میکردند، منتها چون مطالب به فارسی بود این مطالب برای ترجمه در اختیار ما قرار داده شد. ما پس از ترجمه این اسناد و جاب فیلم‌هایی که در محل گرفته شده بود آنها را به رفقای عمان بازگردانیم. پاره‌های از این مطالب مورد استفاده نظامی آنها واقع شده و پاره‌های نیز از طریق کمیته‌های عمان پخش شد که مورد استفاده کنگد راسیون نیز قرار گرفت.

در همین اثناء یکی از انقلابیون از ما راجع به دفتر خاطرات ستوان اسحق زاده سؤال کرد. ما اظهار بی اطلاعی کردیم چون چنین چیزی ندیده بودیم. پس از مدتی ناگهان با انتشار این جزوه بنام سازمان مجاهدین از طرف "یک سازمان دانشجویی" روبرو شدیم و بسیار متعجب گشتیم و بالاخره متوجه مسئله شدیم.

از قرار اطلاع بعدی، مطالبی که توسط رفقای عمان در اختیار ما قرار

گرفته بود مطالبی بودند که در دفعه اول جمع آوری شده بود است. گویا چند روز بعد نیز مطالب دیگری (از جمله این خاطرات) جمع آوری میشود ولی بعلمت دره می ناشی از شرایط جنگ مدتی این دست و آندست میگرد و بالاخره گویا محاهدی که در عدن بوده قسمتی از آنرا می بیند. ولی محاهدین بحای آنکه همان کاری را که ما با اسناد کردیم بکنند، یعنی آنها را ترجمه کرده و برگردانند، بفرستاده از آن و " کسب اعتبار " برای خود می افتند و نسخه ای از آنرا برای خود بر میدارند. اینکه این کار با یا بدون کسب اجازه از رفقای عمان صورت گرفته را ما نمیدانیم. ما از چند نفر از مسئولین عمانی بطور ضمنی و بصورتی که ایحاد شك نکند سؤال کردیم و آنها بی اطلاع بودند (در بهترین حالت ممکن است محاهدین با " زرنگی " خاص خود موافقت فردی را گرفته باشند). اما هنوز در دست داشتن این سند، بطور علنی برای محاهدین قابل استفاده نبود چون همانطور که قبلا نیز گفته شده است قرار همه ما با انقلابیون عمان این بود که وجود ایرانیان در منطقه اعلام نشود. بنابراین محاهدین در محظور قرار میگیرند و بنابر نوشته رمز آمیز خود آنها در نشریه خبری، " پس از بررسی های لازم، انتشار اسناد بدین شکل از طرف سازمان مناسب تشخیص داده نشد " (!). اما اگر انتشار آن " بدین شکل " (!) مناسب تشخیص داده نشد این امر مانع از آن نگشت که آنها آنرا " بمشکلی دیگر بعنوان محبت در اختیار " نیروی فعال گذارند. غافل از آنکه این اعتبار جوئی فقط منحصر به خود آنها نیست و " نیروی فعال " هم بدنیال کسب پرستی (و بدون اینکه محاهدین محظور خود را به آنها گفته باشند) آنرا با ذکر این توضیح چاپ میکنند که " سند حاضر از طرف سازمان محاهدین در اختیار آنها قرار گرفته است !!

ما متاسف هستیم که مجبور به بازگوئی این جریانات شده ایم. این روشی است که بما تحمیل شده است چون سکوت در مقابل کارزار دروغ و توطئه را به منزله شراکت در آن میدانیم. ما در صفحات قبل با چاپ مطالبی نشان دادیم

که چگونه محاهدین پس از ۵ سال همکاری و کمک گرفتن از ما، اکنون با یک
 خرخر محیرالعقول ما را بد هکار معرفی میکنند؛ نشان داریم که چگونه پس
 از سالها که فدائیان را در شروع کردن مبارزه مسلحانه " معلم " خود می
 خواندند اکنون آنها را؛ کودکانی که بر مبنای شلیک اولین تیر (" که حتی در
 همین صورتش هم بسیار قابل شک میشود ") " پیراهن عثمان " درست
 کرده اند معرفی میکنند؛ نشان داریم که چگونه رفیق شعاعیان و رفیق هوشنگ
 اعظمی و دیگران را با یختر شایعات تحقیر میکنند و اکنون نشان داریم که حتی با " متحد
 مصلحتی " جدید خود و " نیروی فعال " این یا آن سازمان دانشجویی چگونه
 برخورد میکنند. این روال کار این سازمان، انعکاس تیز " هر که با ما نیست
 بر ماست "، و در یک کلام نمودار یک تفکر ناسالم است. اینکه این
 روش کار علاوه بر صدماتی که تا کنون به جنبش زده است، دیگر چه خواهد کرد
 معلوم نیست. آنچه معلوم است ضرورت مبارزه با آن، افشاء آن است. تنها
 بدین طریق است که امکان دارد سلامت و اصالت جنبش از دستبرد بیشتر
 محفوظ بماند و اگر نه کاملاً، لا اقل تا حدی جبران مافات شود. ما این کار
 را، این مبارزه را در گذشته انجام داده ایم و بایبای کمک به جنبش، همواره
 ایرادات و کجبودهای آنرا از زاویه دید خود با آنها تا زمانیکه امید بهبود
 از طریق مبارزه درونی را داشتیم، در میان گذاشته ایم و از این پس نیز در سطحی
 که آنان میخواهند مطرح خواهیم کرد. ایمان داریم افول کنونی جنبش ضرورت
 تاریخ نیست و بخش عمده های از آن معلول اشتباهات اجتناب پذیر بوده است.
 مبارزه با این اشتباهات و انحرافات، وظیفه کمونیست ها و همه انقلابیون
 است. روزی که در اثر هشیاری همه بسیاری از مشکلات و مسائل جنبش مورد
 توجه و رفع قرارگیرد، دور نیست. و روزی که جنبش انقلابی ایران با آموختن
 از این تجارب، رشد و رفعت یابد فرا خواهد رسید. برای رسیدن آنروز
 میکوشیم و برای آهنگین تر شدن سلاح مبارزه انقلابی علیه سرمایه داری و هرگونه
 ستم و استثمار همه توان خود را بکار خواهیم گرفت.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

گروه اتحاد کمونیستی

پائیز ۱۳۵۶